

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Scientific

ادبی - علمی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۲۱ سپتمبر ۲۰۱۳

چند دانه رباعیگِ الله بسم الله

(قسمت پنجم)

در صفحه مؤرخ ۲۱ می ۲۰۰۹ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" مقاله ای را زیر عنوان "زمانی پیش از جهان ما" تقدیم کردم، که متشکل بود از ترجمه از زبان المانی و نگارش و تحقیق راقم. ضمن آن مقاله از فزیکدان جوان و خیلی مشهور المانی به نام "مارتین بویوالد" Martin Bojowald سخن رفته بود، که در پوهنتون "پنسلوینیا" Pennsylvania ی اضلاع متحده امریکا مصروف تدریس و تحقیق است. وی در ساحة فزیک نظری و فزیک فضاء نام پرآوازه و دستاوردهای معجزآسائی دارد. در آن مقاله نوشته شده بود که این محقق بزرگ که مشغول بررسی رموز آفرینش و پرده برداشتن از اسرار کائنات است، زمانی به الهامات جهش آسا دست مییابد، که مصروف دویدن و جاگنگ Jogging باشد؛ یعنی وقتی که بر اثر حرکات متواتر اعضای بدن و خصوصاً پایها، خون و بالوسيله آکسیجن کافی بطرف بالا فوران کرده و مغز و دماغ آدمی را سیراب بگرداند. دلم میخواست که لنک همان مقاله را ببندازم، ولی بهتر دانستم که بعد از ختم رباعیات خود مقاله را جنساً و مجدداً تقدیم کنم. آخر رواداشتن زحمت بر خوانندگان نازنین را ناروا و از روی کین، می انگارم. باران بود و تحرک با بایسیکل امکان نداشت. اس بان را سوار شده و برلین را یک حلقه زدم، به مانند مار!!! و نگفتید که اس بان چیست؟؟؟

در برلین دو نوع ریل شهری داریم، یکی "اُو بان" U-Bahn که مخصوص زیر زمین است و دیگر "اِس بان" S-Bahn که بر روی زمین حرکت میکند. یکی از خطوطی که ساحه ای بس وسیعی از مرکز برلین را حلقه وار دور میزند، مورد استفاده ام قرار گرفت. در مدت یک ساعتی که این حلقه را پیمودم، چند دانه رباعی تر و تازه بر زبان قلم جاری گشت، که قسمت پنجم این سلسله را با آن می آرایم. مگر چرا این تفصیل را مینویسم؟؟؟

این تفصیل را از آن مینویسم که این رباعیات ضمن حرکت و تماشای محیط ماحول، مانند سمارق سرزدند. آیا نفس حرکت - ولو "حرکت ساکن" باشد؛ یعنی که انسان خود حرکت نکند، بلکه سوار باشد بر مرکبی تیزرفتار - منشأ ایجاد تواند بود؟؟؟

خواه این نکته درست باشد و یا نباشد، من مگر باربار آزمایش کرده ام - هم در هنگام حرکت با قطار و هم با طیاره و موتر - که در نفس حرکت، معانی پشت معانی تداعی میگردند. امید فرصتی دست دهد، تا در زمینه نفس حرکت و اثراتش در گرفتن الهامات، مقاله ای مستقل نگاشته و تجارب و دریافتهای خود را عرضه بدارم.

و اینک رباعیات این جُوپه:

از طَرْفِ چمن بصوب گلزار شدم در کوی همان لعبت عیار شدم
دل در کف خود گرفته و جان بر لب سرگشته سوی دلبرِ دلدار شدم

در نیمه شب طَرْفِ گلستان رفتم با ناله و سرگشته و گریان رفتم
از کتم عَدم روانه بودم، ناگه ناگاه به سرمنزل جانان رفتم

اندر دل شب منزل جانان رفتم با شور و جنون و مایه از جان رفتم
یارم چو پذیره نتوانست شدن با ناله و با هزار افغان رفتم

جان در هوس ادا و تمکین تو شد دل در تپش مشرب و آئین تو شد
از حسن خداداد چه گویم، جانان؟؟ مهتابِ فلک، عاشقِ پروین تو شد

موسی بنگَر شیفته دین تو شد عیسی که سراسیمه آئین تو شد
از مشرب یارم چه توانم گفتن؟ قرآن خدا عاشق یاسین تو شد

(برلین - چاردهم سپتمبر ۲۰۱۳)

و اینک آن مقاله موعود که در صفحات آینده قابل خواندن است:

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۲۱ می ۲۰۰۹

زمانی پیش از جهان ما

Eine Zeit vor unserer Welt

در شماره مؤرخ ۳۰ مارچ ۲۰۰۹ (شماره ۱۴) مجله "شیگل" المان، که همین امروز بدستم افتاد، مقاله بالا نظرم را جلب کرد؛ مقاله ای در باره "زمان" و "مکان"، ارتباط هر دو از طریق "فرضیه عام نسبیت" البرت این شتین Albert Einstein و بالآخره دست آوردهای جدید علمی که در زمینه حاصل گردیده. چون مقاله مسائل جالب علمی - فزیک را در بر دارد، نکات مهم و قابل درکش را ترجمه کرده، تقدیم خوانندگان ارجمند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" مینمایم. اما پیش از اصل مقاله، پیشکش مقدمه ذیل را لازم میدانم. در این بررسی به موضوعات علوم طبیعی توجه میرود، چون از دیدهای دیگر، مثلاً از "دید عرفانی"، "جهان" مفهوم دیگر پیدا میکند و بعد از "جهان کبیر" سخن میزنند، که مراد از "انسان" است و "جهان صغیر" که مراد از همه چیز دیگر خلقت، ماورای انسان. از چنین دیدی "انسان" در مرکز جهان و عالم آفرینش قرار میگیرد و حتی ادعاء میشود که دنیا و مافیها به طفیل گل روی "آدمی" آفریده شده است. در چنین طرز تفکر "انسان"، "گل سر سبد کائنات" و "اورنگ خلقت" پنداشته میشود. چنین دیدی مگر از نگاه علوم طبیعی کوچکترین ارزش و اعتباری ندارد، چون "انسان" در طبیعت و در جهان هستی و در کائنات، حکم "ذره" ای را دارد، که اصلاً در حساب هم نمی آید. *

کلمه "جهان" که در المانی Welt و در انگلیسی World گفته شود، در چندین مفهوم بکار میرود :
- "کره زمین" یا "کره ارض" یا "کره خاکی" که در زبان المانی Erdkugel و در زبان انگلیسی Globe نامیده میشود، عبارت از همین جهانی ست در روی کره زمین، که انسان خود را "حکمران مطلق" و "فعال مایشا"ی آن میندازد و از همینجا دست خود را بسوی کهکشانها دراز کرده میرود. با همین دید ترکیبات "جهانبان" و "جهانگیر" و "جنگ جهانی" و غیره را ساخته اند. "جنگ جهانی" ترجمه لفظ به لفظ کلمات فرنگی از قبیل World War در زبان انگلیسی و Weltkrieg در زبان المانی، ست که از طریق ایرانیان وارد زبان دری

ساخته شده، ورنه در عرف دری افغانستان "جنگ عمومی" میگفتند (جنگ عمومی اول و جنگ عمومی دوم). از نظر من ترکیب "جنگ جهانی" رسا نیست، چون ضمن جنگهای عمومی اول و دوم، تمام جهان درگیر جنگ نبوده است. جنگ عمومی اول بیشتر در اروپا صورت گرفت و در جنگ عمومی دوم، پاره ای از ممالک آسیائی و امریکائی و افریقائی نیز بر آن افزوده شد. متأسفانه که ترجمه تحت اللفظ بسیار شایع و رایج است، چون "ساده ترین" و "بی تکلیف ترین" ترجمه هم همین است. بنده ضمن مقاله "ترجمانان چست و ترجمه های نادرست" بر موضوع اندک مکث نموده است. (خواننده خواهنده را به خواندن آن در آرشیفهای پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" دعوت میکنم.)

- "جهان" در معنای "روزگار"، چنان که شاعری گفت :

آسان گذران گذران جهان گذران را

زیرا که خردمند، جهان گفت جهان را

"جهان" اول در مصراع دوم، "صفت فاعلی" از مصدر "جهیدن" و در معنای "در حال جهیدن و جهش"؛ یعنی "در حال گذر سریع" است.

و یا در مثل کابلی که میگوید "دنیا به امید خورده شده"، نیز مراد از "دنیا" (جهان) همانا "روزگار" است. همین قسم وقتی "دنیای فانی"، "جهان فانی" و "عالم فانی" میگوئیم، بر همین معنی ترتب دارد.

کلمه "جهان" دری معادلتهائی دارد، از قبیل "گیتی" (دری) - چنان که گوئیم "مادر گیتی چنو نژاد" - و "عالم" (بفتح لام) و "دنیا" و "دهر" که از عربی وارد زبان دری شده اند. در تمام این کلمات مراد از "جهان" همانا "روزگار" و "زمانه" است، که در گذر است و دمی نمی آساید. و چه خوش گفته شاعری که :

"روزگار آئینه را محتاج خاکستر کند". (۱)

- "جهان" در مفهوم "کائنات" و "مجموعه نظام هستی"، که بر آن قوانینی بنام "قوانین طبیعی" حکمفرما بوده و هیچ گوشه ای از آن هم ازین نظم و نظام طبیعی فارغ و مستقل بوده نمیتواند. کره زمین و زمین نشینان و ساکنان کره خاکی، همه و همه جزئی بیحد ناچیز از همین جهان و نظام آن است. در موضوعات بررسی نظام و قوانین فزیک و طبیعی وقتی از "جهان" سخن میرود، مراد از همین "جهان" است، که از قطره تا دریا و از سمک تا سما و از اتم تا کهکشانش را در بر میگیرد.

بعد از این مقدمه میروم و ترجمه مخلص (تلخیص شده) مقاله "شپیگل" را عرضه می نمایم :

زمانی پیش از جهان ما

یک فزیکدان المانی قد راست کرده است، تا کار ناتمام "این شتین" را به پایه اكمال برساند. فرضیه نسبیت "این شتین" رابطه متقابل "کنله" (جرم) و "فضاء" (۲) را شرح میدهد. این

تیوری مگر در قسمت "انفجار اولین" Big Bang عاجز میماند. تیوری جدیدی که قرار است به مدد برسد، نگاهی می اندازد به کائناتی که قبل از کائنات موجود، وجود داشته است.

حتی "مارتین بویووالد" Martin Bojowald هم بندرت وقت پیدا میکند، که در مورد "انفجار اولین" (۳) ببیند. مگر وقتی چنین فرصتی برایش میسر گردد، غالباً به نکاتی نیندیشیده، دست مییابد. این کار مخصوصاً در هنگام "دُوش" یا Jogging رخ میدهد، که ضمن آن "پاها"، "سربخودی" (۴) به "دویدن" و افکار به "جهیدن" (سیر کردن، جریان یافتن) شروع میکنند. وقتی بدین وسیله خون کافی به مغز رسیده و مغز را سیراب نماید، در آن وقت است، که "بویووالد" در ذهن خود مفکوره "زمان" و "مکان" را میچرخاند. این کار تا وقتی ادامه مییابد، که دریچه ای جدید بسوی قلمروی ناشناخته باز میگردد، یعنی قلمروی که تاکنون در اذهان هرگز به ظهور نرسیده است.

بویووالد ۳۶ ساله در پوهنتون دولتی "پنسلوینیا"، مصروف تدریس "فزیک نظری" میباشد. چهره بچگانه و ظاهر آرام او هرگز این راز را فاش نمیگرداند، که وی در ۲۷ سالگی با بنیان گذاری "فضاء شناسی جدید"، انقلابی را در فزیک برپا نمود.

وی به تحقیق و هرآنچه به دسته بسیار کوچک و بسیار خاصی از محققان تعلق دارد، که قد علم کرده اند، تا میراث "این شتین" را بخود تخصیص بدهند. پیشاهنگ بزرگ فزیک (این شتین - مترجم) به تنهایی تنها، درس و دانشی جدید از "قوه جاذبه" را بنیاد نهاده و فرضیه عام نسبیت را برای جهان بعد از خود، به ارمغان گذاشت. بسا کسان هنوز این فرضیه را حتی ۹۰ سال پس از ابداعش، "درخشان ترین" دست آورد فزیک نظری (فزیک تیورک) همه دورانها میدانند. (۵)

حالا مگر معلوم گردیده است، که حتی رمل بزرگ "این شتین" نیز خلاءهایی دارد. تنها در صورتی که محققان راه "این شتین" را با قاطعیت تمام تا اخیر ببیمایند، احتمالاً به فارمولی دست خواهند یافت، که به معنای واقعی کلمه، شایستگی نام "فورمول جهانی" را داشته باشد. بدین منظور باید آخرین طلسمهای "مکان" و "زمان"، شکستانده شوند. اینکه این امر چه طور بسر رسیده میتواند، در کتاب جدید "مارتین بویووالد"، تشریح گردیده است.

"بویووالد" ده سال پیش روی یک تصادف محض با همکاران فعلی خود در ارتباط آمد، و آن در خلال لکچر متماتیک (درینجا مراد از "ریاضیات عالی" - شرح از مترجم) در پوهنتون زادگاهش، شهر "آخن" (۶)، بود که ضمن آن از دست آورد بزرگ این شتین ("تیوری نسبیت" - شرح از مترجم) سخن میرفت. در خود تحصیلات فزیک این موضوع را بررسی نمیکنند.

و این کاملاً عجیب است، چون ظاهراً اینطور معلوم میشود، که پروفیسران فزیک عرضه "جوهر فزیک" را از محصلان خود، گویا دریغ میورزند. فرضیه عام نسبیت در تحصیلات عادی فزیک، اصلاً مطرح نمیگردد، و بهانه آورده میشود، که این تیوری بسیار ثقیل است و بدرد امور عملی هرگز نمیخورد.

در واقعیت امر "این شتین" با پیشکش "تیوری جاذبه" خود تا اعماق جهانی پیش رفت، که در ساحة امکانات تجربی بشر، اصلاً نمیگنجد. این امر اما بسا محصلان فزیک را هراسان ساخته نمیتواند. "بویووالد" مثلاً میگوید که :

« من بالخاصه ازینرو زیر تأثیر "فرضیه نسبیت" قرار گرفتم، که در آن "مکان" نقش کاملاً جدیدی را بازی میکند. زیرا در فرضیه این شتین، "مکان" صحنه تمثیل جهان نیست، بلکه در این تیوری، "زمان" و "مکان"، خود به حیث "اکتور" وارد صحنه میگردند.»

نظر به تیوری "این شتین"، "فضاء" در تحت تأثیر هر جسم، انحناء پیدا میکند. بنا بر همین فرضیه، "جاذبه" چیزی دیگر نیست، غیر از انحنای فضاء که بر اجسام دیگر اثر میگذارد. "کُتله"، "فضاء" (مکان) و "زمان" در این فرضیه، یک "کُل" بهم پیوسته و متأثر از همدیگر را میسازند. این پدیده، از طریق معادلات مسمی به "معادلات میدان این شتین" (Einsteinsche Feldgleichungen) (unified field equations - مترجم)، تشریح میگردند.

وقتی که پای محاسبات عملی به میدان آید، این فارمولها هم هول انگیز به نظر میرسند و هم مورد تکریم، هم باتمکین و هم مگار. حتی همین معادلات با وجودی که بر پایه های درخشان ریاضی بناء نهاده شده اند، به اصلاحات اساسی نیاز دارند. زیرا این معادلات با وجودی که دوران سیارات و چرخش (چرخک زدن) کهکشانشانها و حتی توسع و گسترش تمام فضاء را درست تشریح میکنند، وقتی سخن از مبدأ هستی به میان آید، ساکت میماند.

نظر به تیوری "این شتین"، کائنات بعد از گسترش و توسیع حدوداً چارده ملیارد ساله، به شکل امروزی خود درآمده است. مگر چطور این همه بوجود آمد؟ درینجاست، که سلسله معادلات "این شتین"، از گفتن جواب عاجز میماند.

نظر به این فارمولها هر قدری که ابتدای "زمان" نزدیک میگردد، بهمان اندازه، "ماده" تراکم کرده و "فضاء" را بهم بیشتر و بیشتر میفشرد، تا اینکه در مبدأ انفجاری عظیم رخ میدهد. فزیکدانان این پدیده را "انفجار اولین" (۳) مینامند. البته فزیکدانان دقیقاً میدانند که پیش کشیدن "انفجار اولین" هم نمیتواند این نکته را بپوشاند، که تیوری با چنین تمثیلی، به سرحد نهائی خود رسیده و از آن پیشتر رفته نمیتواند. تیم محققان حول "بویووالد" از خود میپرسند، که چه به درد میخورد، آن تیوری که تاریخ فضاء را درست تشریح نماید، ولی در قسمت شرح "مبدأ"، کاملاً ساکت و خاموش بماند؟؟؟

"بویووالد" و همکارانش میخواهند، نقایص تصویر موجود جهان را (تصویری را که سلسله فارمولهای این شتین، بدست میدهد - شرح از مترجم)، بشکلی غیر معمول برطرف بسازند. ایشان نه از "ماده"، بلکه از "مکان" و "فضاء" حرکت میکنند، عیناً به پیروی از سرمشق و مقتدای بزرگ خود، "این شتین".

ایشان استدلال میکنند، که وقتی "ماده" از کوچکتی ذرات بوجود آمده، چرا "مکان" و "فضاء" را که ماده در آن قرار دارد و حرکت میکند، نیز به اجزای کوچکتین و تجزیه ناپذیر آن، یعنی به "اتوم مکان" یا "اتوم فضاء"، تقسیم کرده نتوانیم؟ گماردن و بکار بردن ماهرانه کانسنتهای طبیعی به ایشان این جرأت را میدهد، که به نوعی "طول ابتدائی" ("کوچکتین واحد طول" - مترجم) (۷) دست یابند.

این "کوچکتین طول" یا "طول ابتدائی" بنام "طول پلنک" (۸) یاد میگردد، که بُعد آن "۱۰" به طاقت "۳۳- (منفی ۳۳) سانتی متر و غیر قابل تخمین "کوچک"، میباشد. برای درک بزرگی و بُعد این واحد طول، کافی ست گفته شود، که: در یک هسته اتوم به مراتب بیشتر ازین "واحد طول" میگذرد، تا ذرات گرد و خاک در تمام نظامی شمسی ما.

وقتی که "بویووالد" ده سال پیش با همکاران امروزی خود در تماس آمد، دید که ایشان موفق به "توته توته کردن" "فضاء" (مکان) گردیده اند. معادلاتی که ایشان بوجود آورده بودند، در واقع "براده" ای بود از "زمان" و "مکان" (فضاء).

البته دستاورد "بویووالد" درین بود، که از طریق این معادلات توانست، تا مبدأ هستی پیش برود. اقبال با "بویووالد" بود، چون میدید که گویا همه چیز رام وی گردیده است و میدید که معادلاتش چطور تولد یک "کائنات" را تمثیل میکنند.

هر قدری که بویووالد "زمان" را به عقب گشتانده میرفت، میدید که "تراکم" بیشتر شده میرود. یک زمانی متوجه میگردد، که در یک سانتی متر مکعب (cc - مترجم)، "کنله" و "جرم" میلیاردها آفتاب جمع گردیده است. اینجاست، که آستانه "انفجار اولین" نمودار میشود و حالت "مدل کائنات" تغییر میخورد.

علاوه بر آن، وقتی بویووالد ساعت زمان را در "مدل جهان" خود، هنوز هم به عقب تا به مبدأ میراند، "مکان" را دوباره در حال اتساع مینماید. کائناتی که بصورت متداوم در حال انقباض بود، دوباره انبساط مینماید.

با وجودی که معرفت بویووالد محدود به نظر میخورد، شاید معادلات وی روزی به حیث کُشود و آغاز عصر جدیدی تبلور کند. چون همین معلومات برای بار اول از جهانی در ماورای کائنات موجود، حکایت میکند. ایجاد و انقضای جاودانه "جهانها"، احتمالاً موضوع مشاهدات تحقیقاتی آینده را تشکیل خواهد داد. و درین مسیر نسل جدیدی از اعمار مصنوعی بسیار حسّاسی، که سگنالها را از آن طرف فضاء اخذ کرده بتوانند، در خدمت قرار خواهد داشت. (ختم ترجمه)

خوانندگان ارجمند لطف کرده و "توضیحات" این قلم را نیز از نظر بگذرانند!!!!

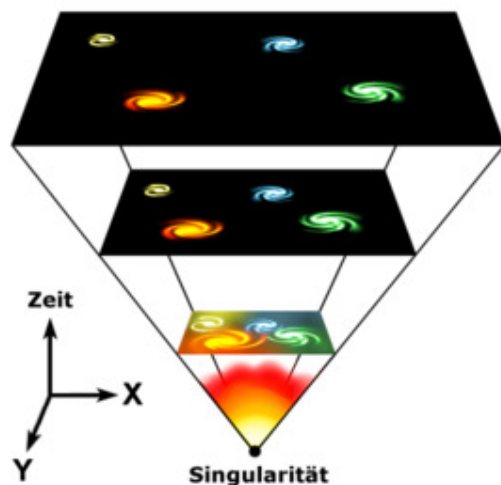
توضیحات :

۱ - در قدیم "آئینه" را از فلز - خصوصاً از "مس" - میساختند و آنرا آنقدر صیقل و جلا میدادند، که خاصیت "آئینگی" یعنی انعکاس باوفای تصویر ماحول را پیدا میکرد. و بهترین آله جلا دادن و صیقل کردن هم "خاکستر" بود. در کلام قدما "آئینه و خاکستر" بسیار توأمان آمده اند.

۲ - "فضاء" درینجا محض در معنای "مکان" و "جای" بکار رفته است، که در المانی "Raum" و در زبان انگریزی "Space" نامیده میشود. زبان انگریزی "فضاء" را به مانند زبان دری در دو معنای متفاوت به کار میبرد؛ یکی در معنای "مکان" و "جای" که در المانی "Raum" خوانده میشود، و مراد در پراگراف مربوط هم همین بوده است. و دگر در معنای وسیع آن، که در برگیر تمام جهان است. در زبان المانی معنای دوم "فضاء" و "Space" را با Weltraum افاده میکنند.

۳ - "انفجار اولین" مراد از Big Bang انگریزی و Urknall المانی ست. من این اصطلاحات فرنگی را همین طور به دری ترجمه نمودم، و نمیدانم که مترجمان آثار علمی این اصطلاح را چگونه ترجمه کرده اند. فزیکدانان بدین عقیده اند، که جهان در یک آن واحد و باصطلاح زیبای کابلی در "تی ثانیه"، ضمن انفجاری عظیم بوجود آمد، که از آن زمان تا کنون پیوسته در حال اتساع و گسترش است؛ و این حدوداً پانزده میلیارد سال پیش از امروز بود. منجمان و ستاره شناسان با متودهای بسیار پیشرفته و هرچه همه جانبه تر، و از طریق

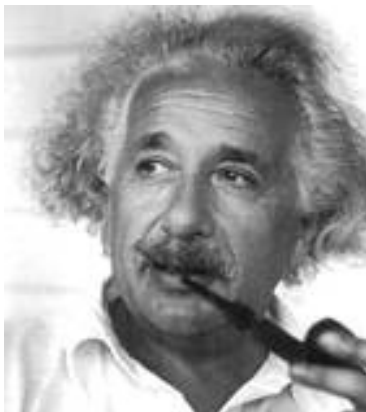
تمثیلهای کمپیوتری، ایجاد و انکشاف فضاء و کائنات را تجسیم میکنند. "انفجار اولین" مراد از انفجار در یک مکان و فضای موجود، نیست، بلکه مراد از "انفجار اولین" اینست، که ضمن آن هم "ماده"، هم "فضاء" (مکان) و هم "زمان" از یک "واحدیت" – Singularität (المانی) و Singularity (انگلیسی) – بوجود آمدند.



مدل ممثل ایجاد کائنات از طریق "انفجار اولین" و اتساع بعدی آن (مأخوذ از گوگل)

- ۴ – "سربخودی" و "سربخود" و "خود بخود" اصطلاحات زیبای عامیانه کابلی اند، که در زبانهای فرنگی با کلمه "اتومات" و در دری ادبی و فارسی ایران با ترکیب "به خودی. خود" افاده میگردد.
- ۵ – در مورد فرضیه نسبیت و خصوصاً فرضیه عام نسبیت، در آینده چیزی تقدیم خواهد گردید.
- ۶ – پوهنتون "آخن" Univesität Aachen از جمله نامدارترین پوهنتونهای المان است و شاید بتوان آنرا پوهنتونی دانست، که سطح تدریسی آن از هر پوهنتون دیگر المان بالاتر است.
- ۷ – کلمه Elementarlänge المانی و Elementary Length انگریزی را "طول ابتدائی" ترجمه کردم، که کوچکترین طول است و در معاملات فزیک ذروی بکار میرود. شاید کسان دیگر این اصطلاح فزیکی را طور دیگر ترجمه کرده باشند، که من از آن خبر ندارم.
- ۸ – "مکس پلنک" Max Planck (Max Karl Ernst Ludwig Planck) فزیکدان مشهور المانی در قرن نژده بیست است (۱۸۵۸ – ۱۹۴۷)، که بخاطر کارنامه درخشانش در ساحة فزیک اتمی، جائزه نوبل فزیک سال ۱۹۱۸ را بدست آورد؛ یعنی سه سال پیش از اینکه "البرت این شتین" چنین جائزه فاخر را حاصل نماید. به پاس خدمات فراموش نشدنی همین فزیکدان نامدار، المان مؤسسه عظیم و مشهور تحقیقاتی خود را "انسیتوت مکس پلنک" Max Planck-Institut نامگذاری کرد، که از مؤسسات معتبر تحقیقاتی جهان به حساب می آید. "مکس پلنک" بنیادگذار "تیوری فوتون" Quantentheorie است، که جائزه نوبل فزیک را نیز به همین مناسبت بدست آورد. البته "البرت این شتین" همین تیوری را پرورش داده و ساحة تطبیق عملی آنرا در تکنالوژی و جامعه بشری، مهیا گردانید.

در آخر این سطور، عکس جالبی از پروفیسر "البرت اینشتین" - آن الهه فزیک و أعجوبه روزگار - را از نظر خواننده گرانقدر پورتال AA-AA میگذرانم، عکس دانشمندی را که تاکنون مادر دهر نظیرش را نزاده است :

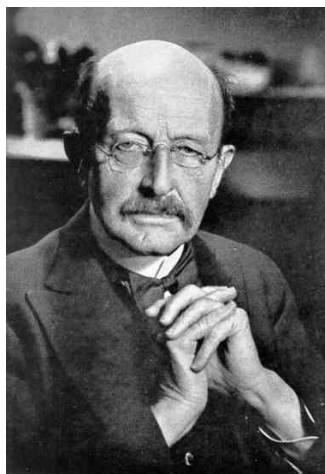


Albert Einstein

(۱۸۷۹ - ۱۹۵۵)

روانش شاد و از هر قید، آزاد باد!!!!

و این هم عکسی از "مکس پلنک"، فزیدکان شهیر المان :



Max Planck

(۱۸۵۸ - ۱۹۴۷)

* - توجه خواننده ارجمند را به مقاله « در جهان هستی هیچ موجودی بیهوده نیست!!! - آیا واقعاً "بی نهایت" وجود دارد!!!» - در صفحه ۱۶ نومبر ۲۰۱۲ پورتال و در آرشیف راقم جلب میکنم.